

“زبان، موجود زنده‌ای است که همچنان دستخوش تغییر و تحول می‌شود.”

« دنیای واژگان »

(زبان معیار و ادبی - زبان گفتاری و محاوره‌ای)

مترادف‌ها، متشابه‌ها، متضاده‌ها/متقابل‌ها و برخی کنایات، استعارات و ضرب‌المثل‌ها و به‌کارگیری آن‌ها در جملات، به‌منظور تقویت " بیان و استدلال " و آماده‌سازی دانش‌آموزان برای درک و شناخت مفهوم " قرابت معنایی " و گسترش واژگان آنان.

مترادف‌ها: هم‌رده‌ها، هم‌دسته‌ها، کلمات پشت سرهم، پایایی که همدیگر را تأیید و تشریح می‌کنند.

متشابه‌ها: کلمات یک‌دست، یک‌جور، همسان، همانند.

متضاده‌ها(متقابل‌ها): کلمات ناسازگار، ناهمگون که در ستیز و ردّ همدیگرند.

نمونه (۱):

واژه: پایان

متضاده‌ها و متقابل‌های واژه پایان	مترادف‌ها و متشابه‌های واژه پایان
آغاز	پایان - انقضا - تکمیل
سرآغاز	سرانجام - خاتمه
شروع	تمام - اتمام
اول	آخر - انقضا - تکمیل
ابتدا	انتهای
افتتاح	اختتام
مقدمه	نتیجه
ورودی	خروجی
مولود	محصول
مبتدا	منتها
درآمد	سرآمد
بدایت	غایت - نهایت - فرجام - عاقبت
بدو	ختم

پیشنهادهای شما

متضادها و متقابل‌های واژه روشن	مترادف‌ها و متشابه‌های واژه روشن
غیرواضح - گنگ - ناگویا	واضح
نهان	آشکار
پنهان - پوشیده	هویدا
باطن	ظاهر
پنهان	پیدا
پوشیده	عریان
نامعلوم	بارز
ناآشکار - نامشخص - نامبرهن	مبرهن
پوشیده	ناپوشیده
تیره - کدر	شفاف
پرده	بی پرده
مجهول	معلوم
نهان	غیرنهان
غیرصادقانه	صادقانه
الکن - لال	گویا
ناپیدا - نامشهود	مشهود
تیره - کدر	زالال
غیربدیهی - ناآشکار - نامشخص	بدیهی
غیرصریح - مبهم - درلفافه	صریح
نامحقق - نامعلوم	محقق
نامشخص - نامعلوم	مشخص
بی نور - تاریک	تابان
تاریک - ظلمانی	نورانی
تاریک	تابناک
بی نور - تیره و تار	درخشان
خاموش - منطقی	افروخته
مکدر - بی نور	منور
مستنیر - کدر	منیر
تیره - مکدر	مشعشع
مخفی	متجلی
خفی	جلی

پیشنهادهای شما

متضادها و متقابل‌های واژه رشد	مترادف‌ها و متشابه‌های واژه رشد
	نمو
	بالیدن
	رویش
	نشو
نارسایی	بلوغ(رسیدگی – پختگی)
نقص	کمال(تکامل)
	رشید
فساد(شر)	صلاح(خیر)
پژمردن - خشکیدن	شکفتن(شکفتگی - واشدن - بازشدن)
پسرفت - تنزل	پیشرفت
تنزل	ترقی
تنزل - خرابی	توسعه(آبادانی)
قبض	بسط
انقباض	انبساط
کاهش	افزایش
تنگی - ضیق	وسعت
تنزل	ارتقا
اسارت	رستگاری(رهایی)
ضاللت - غی - گمراهی	هدایت
راه نادرست	راه درست

پیشنهادهای شما

واژه: زمینه

متضادها و متقابل‌های واژه زمینه	مترادف‌ها و متشابه‌های واژه زمینه	
	زمینه(ادبیات)	در
	قلمرو	
صلح	عرصه (میدان نبرد)	در
	میدان(وقایع اجتماعی)	در
	حوزه	
	پهنه	
	چارچوب	
	حیطه	
	سپهر	
حاشیه	گستره	
	پهنای	
	وادی	
	بستر	
	جریان	
	جبهه	
	بخش	
	مبحث	
	نظام (هستی)	
	محدوده	
	دستگاه	
	منظومه	
	تشریح(عرفان)	
	نحله	
	حلقه	
	تیم	
	راستای	
	فضای	
	مکتب	
	مباحث(اخلاقی و سیاسی)	در
	ردیف(مسائل فلسفی و روان شناسی)	
	قالب(هنرهای دراماتیک)	
	شکل و شمایل	
	دامنه	
	شاخه	
	طریقه	
	زمره(عقلاء)	

	جرگه	
	اسلوب کار(ادبیات کهن)	
	روند	
	روال	
	نگاه	
	نگرش/دیده	
	دیدگاه	
	منظر	
	زاویه	
	بعد	
	جنبه	
	بینش(معرفت)	ناآگاهی - جهل - سفاهت
	رویکرد	
	گرایش(میل - راستی)	(انحراف - گمراهی)

پیشنهادهای شما

اصطلاح خارجی:

system	سیستم
ism	ایسم
context	کانتکس
paradigm	پارادایم
.....
.....
.....

متضادهای متقابل های واژه تحقیق	مترادف ها و متشابه های واژه تحقیق
	تحقیق (تحقیقات - محقق - تحقیق شده)
	فحص و تحقیق
	پژوهش (پژوهیده - پژوهنده - پژوهشگر)
	بررسی
	واکاوی
	رسیدگی
	پی جویی (جوئیده)
	کاوش های علمی (کاوشگر - کاوشگرانه)
	کاویدن
	بحث و تحقیق
	تتبع (تتبعات)
	تشریح
	تفحص
	تجسس
	تفسیر
	تدبر
	تامل
	تفقه
	تعمق
	توضیح
	ژرف نگری
	ژرف اندیشی
	ژرفانگری
	عمق فکری
	کندوکاو
	کنکاش
	کاویدن
	تجزیه کردن
	تحلیل کردن
	تجزیه و تحلیل کردن
	تجزیه و ترکیب
گم کردن	کشف کردن (کشفیات و پیشرفت های علمی)
ایجاز، اجمال	شرح و تفصیل
	ریشه یابی کردن
ستره، حجاب	کشف (پیدا کردن)
	راز
	پرس و جو کردن

پیشنهادهای شما

مترادفها و متشابه‌های واژه تحقیق در فرهنگ روزمره ی مردم کوچه و بازار

رگ و ریشه کار، موضوعی پی را جستن	
سردرآوردن (از موضوعی	
تا ته رفتن	
تابیخ کاری را پی گرفتن	
سره را از ناسره تشخیص دادن	
مو را از ماست کشیدن	
مته به خشخاش گذاشتن	
موی لای درزش نرفتن	
پته چیزی را رو کردن	
سی تی پی تی کاری را سر درآوردن	
بیخ و بن کاری را دیدن	
سر درآوردن از موضوعی	

پیشنهادهای شما

نمونه (۶)

واژه: علت

متضادهای متقابل‌های واژه رشد	مترادف‌ها و متشابه‌های واژه رشد
	علت(علل، معلول یا حاصل و نتیجه کار، ثمره)
	به علت
	سبب(مسبب)
	سبب ساز
	باعث و بانی
	موجب، به موجب
	بر اثر
	به سبب
	زمینه
مقصد	مبدأ و منشأ
	بن مایه
	سرچشمه
رو ، سر	بیخ و بن
رو ، سر	بیخ کار(منتهی الیه)
	روح قضیه (در پیدایش این موضوع بی عدالتی است)
مقصد- مقصود	مبدأ
	پایه و مبنا
	اس و اساس کار
	قدم اول(در ازدواج است)
پایان	سرآغاز
	آغازگر
	علت یابی کردن
	باعث(زوال عقل می گردد)
	بانی
مقصد	خاستگاه
مقصد	منشأ
سرمقصد	سرمنشأ
	نشانه
	ناشی(از خام بودن اذهان غالب مردم است) (رنج او ناشی از.....)
	نشأت گرفته از
	سرفصل
نوک	بن(انتها ، ته، قعر)